

ناپلئون کبیر

ایتالیا

نخستین پیروزی و مسئله ایتالیا از نهم مارس تا ۲۴ مه ۱۷۹۶

از روز نهم مارس ۱۷۹۶ که ناپلئون پس از زحمات فراوان توانست ژرژفین را بقید ازدواج در آورد فصل نویسی در تاریخ زندگی وی افتتاح گردید. تقریباً یازده روز پیش از این واقعه مأموریت یافته بود که بطرف نیس حرکت کند و فرماندهی کل ارتش ایتالیا را بعهده گیرد.

(دیرکتوار) یعنی درحقیقت (کارنو) که وزارت جنگ را بعهده داشت از چند هفته پیش تصمیم گرفته بود یک ضربت کاری به اتریش وارد سازد و چنین پیش بینی کرده بود که در همان اثنا یک (مرو) حمله خود را میبایستی از منطقه (ژن) بطرف دانوب آغاز نماید تا در آنجا به ارتش (سامبروموز) به فرماندهی (ژوردان) ملحق گردد ارتش معروف به ارتش ایتالیا نیز در (پیمون) حمله را بطرف اتریش آغاز کند و نخست از راه دره (پو) و سپس از دره (آدیژ) توجه دشمن را بخود جلب نماید و کار (مرو) و (ژوردان) را بدین طریق تسهیل کند. در این موقع ارتش ایتالیا که ناپلئون در دومین سال انقلاب فرماندهی توپخانه آنرا عهده دار بود بر اثر بی کفایتی فرمانده خود (شرر) در منطقه (نیس) روزگار را ببطالت میگذراند و از این جهت اعضای دیرکتوار در تجسس یک ژنرال فعال و جوان بودند که بتواند از این ارتش منتهای استفاده را بنماید و از آنجائیکه از منابع سرشار و گنجینه هائی که در سرزمین تاریخی ایتالیا خفته بود بخوبی اطلاع داشتند مخصوصاً در تکاپوی مردی بودند که شخصاً امین و درستکار باشد لکن در استفاده از ایتالیائیان برای پر کردن خزانه دولت که



منظره‌ای از مسابقه دو صحرانوردی دانشکده افسری



منظره‌ای از مسابقه دو صحرانوردی دانشکده افسری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در آن زمان بکلی خالی بود هیچگونه تردیدی بخود راه ندهد و از آنجائیکه چنین فرماندهی میبایستی با زورمندان و بخصوص کشیشان زور آزمائی کند اکثر اعضای دیرکتوار بر آن بودند که یک افسر ژا کین بهتر از عهده اجرای این مأموریت برمیآید لکن از طرف دیگر برای اینکه مبادا این فرمانده پس از پیروزی خیال استقلال در مغز خود پیورراند دیرکتوار اهتمام داشت ژنرالی که میبایستی جانشین (شرر) شود از جمله اشخاص مورد اعتماد دولت باشد از میان ژنرالهای جوان هیچکدام مانند بناپارت واجد این شرائط نبود.

روز بیست و هشتم فوریه ۱۷۹۶ بناپارت بفرماندهی کل ارتش ایتالیا منصوب شد دیرکتوار چنین تصور میکرد که بازی را آزادی بخشیده است و حال آنکه عقاب تیز پری را در جولایتناهی بطیران در آورده بود.

بناپارت بمحض اینکه از مأموریت توین خویش اطلاع یافت خواب و راحت را از خود سلب نمود و شب و روز بطرح نقشه های جنگی و مطالعه عواقب تا کتیک خود پرداخت و روز ۱۲ مارس ۱۷۹۶ معجلاً از یاریس حرکت کرد و روز بیستم مارس خویشتن را به نیس رسانید و در میان (تولن) و (ساون) ارتشی درهم و برهم و ملالت بار یافت. فرماندهان این ارتش افسران آزموده ای مانند (ماسنا) و (اوگرو) و (لاهارپ) و (سروریه) بودند که همه در رزمهای بزرگ انقلاب و بعد از آن مراتب شایستگی خویش را بشیووت رسانیده بودند ولی با اینهمه تمام سعاعی آنها برای اصلاح وضع ارتش بجائی نرسیده بود و بنابراین همه افراد ارتش اعم از افسر و سرباز بای اعتنائی و تمسخر در انتظار فرمانده جدید ارتش بودند و همه او را یک دست نشانده سیاست بافان و یا یک ژنرال جنگ داخلی و یا یک مرد اداری و یا یک ریاضی دان ناآهوان میدانستند و هنگامیکه صورت لاغر و دیدگان گود افتاده و اندام باریک و لباس ژولیده وی را از نزدیک دیدند سخت بخنده افتادند لکن تنها یک نگاه ناپلئون کافی بود که همه را از اشتباه بدر آورد چنانکه پس از نخستین مراسم معرفی افسران به فرمانده جدید (اوگرو) برفقاییش چنین گفت: «راستی چشمانش مرا ترسانده» در همان نخستین اجتماع، ناپلئون نقشه خود را برای افسران شرح داد و همه بقدرت نبوغ وی پی بردند و از همان لحظه تسلط او را بر خود احساس نمودند

و سپس تمام ارتش را در نپس جمع کرد و گردان به گردان همه را سان دید و آن جملات تاریخی و هیجان انگیز خود را در موقع و محل مناسب بواحد ها خطاب کرد ، همان جملاتی که بعداً بهم ملحق گردید و بصورت اعلامیه معروف ۱۱ مسیدور (۳۱ مارس ۱۷۹۶) درآمد و یکی از جملات آن چنین است : « من شمارا بطرف حاصلخیز ترین دشتهای جهان هدایت خواهم کرد ... » سربازان بنوبه خود در زیر نفوذ مقناطیس دیدگان و قوت سخنان وی درآمدند و باشور و هیجان غریبی شروع بکف زدن نمودند .

املازم بود که این واحدهای ناقص و فرسوده بصورت یک ارتش منظم در آید و بهمین جهت است که میتوان گفت نخستین تشکیلات چالب توجهی که ناپلیون داد سازمان ارتش ایتالیا بود . سربازان نه لباس داشتند و نه انضباط و مکرر بر اثر گرسنگی و بی لباسی و بدبختی علم طغیان برافراشته بودند و حتی شب قبل از ورود ناپلیون گردان ۲۰۹ علناً اعلام داشته بود که نه پول دارد و نه کفش و قادر بحرکت به نپس نیست . ناپلیون فوراً عده ای را برای عبرت سایرین چنانکه باید گوشمال داد و گذشته از این تاجائی که مقدور بود بر حقوق افسران و سربازان افزود و ضمناً راجع به تقلباتی که در خرید ساز و برگ و احتیاجات ارتش روی میداد شروع به بازرسی جدی نمود لکن چون مشاهده کرد که وقت زیاد تلف شده است و پیش ازین در ننگ جایز نیست تصمیم گرفت که عملیات را فوراً آغاز کند و اصلاح امور مالی ارتش را به پس از نیکل به پیروزی موکول سازد و باغنائمی که از دشمن بدست می آورد بواحدهای لخت و گرسنه سرو صورتی دهد بنابراین معجلاً تاجائی که مقدور بود کادر چهار لشکر و سوار نظام و توپخانه خود را تکمیل و اصلاح کرد و روز دوم آوریل از نپس بطرف (مانتن) حرکت نمود و از آن روز ستاد خود را پیوسته جلو تر برد تا به (اودین) واقع در دروازه اتریش رسانید و در آنجا صلح را به اتریش و ایتالیای تحمیل کرد بدین طریق لشکر کشی بزرگ ایتالیا آغاز شد .

شرح جزئیات جنگهای ایتالیا از حوصله این کتاب خارج است زیرا چنانکه در آغاز گفتم منظور من در این کتاب و صف هنر نمائیهای جنگی ناپلیون نیست بنابراین تنها جریان این رزم های بزرگ را در چند سطر خلاصه میکنم .

در حدود ۴۳،۰۰۰ تن سرباز گرسنه فرانسوی می‌بایستی ۷۰،۰۰۰ سرباز مجهز و کارآموده اتریش و پیمون را از پای در آورند و نابلئون برای نیل بمقصد تا کتیک معمول خود را که بعداً موسوم به تا کتیک جنگهای نابلئونی گردید بمورد اجرا گذاشت. این تا کتیک دائر بر آن بود که نخست دشمن بوسیله ضربتهای بزرگ تقسیم و متفرق گردد و سپس دسته‌های منقسم و مجزی به آسانی نابود شود روز دوازدهم آوریل (اوگرو) اتریشی‌ها را در (موننتوت) شکست سختی داد روز پانزدهم آوریل نیز (ماسنا) و (لاهارپ) دومین ضربت را در (دگو) و روز ۱۶ آوریل (اوگرو) سومین ضربت را در (میلزیمو) بر اتریشی‌ها وارد ساخت و چون ارتباط بین دو جناح دشمن بدین طریق قطع شد مرکز جبهه از هم‌فتلاشی گردید و اتریشی‌ها عقب نشینی آغاز کردند و سربازان پیمون نیز بفرماندهی ژنرال (کلی) در (کوا) محصور شدند و سپس در (مندوی) سخت شکست خوردند و پادشاه ساردنی تنها پس از ۱۶ روز و نیم ناگزیر شد که قرارداد متار که جنگ را در (شراسکو) اعضاء کند و کشور خود را تحویل نابلئون دهد و دشت لمباردی را در اختیار وی گذارد، بنا برت پس از انغال دشمن راجع به جهت حرکت خود قوای خویش را بطرف جنوب خاوری در امتداد دره (پو) سوق داد و راه را بر (والنزا) بست و از جناح په‌فد مارشال (بولیو) حمله سختی برد و او را مجبور به عقب نشینی بطرف (آدا) نمود و سپس با موفقیت از پل (لدی) عبور کرد و دشمن را تا (مسیو) تعقیب کرد و تمام لمباردی را از وجود اتریشی‌ها پاک ساخت بدین طریق بنا برت تنها در ظرف شش روز سه پیروزی درخشان و بزرگی قائل آمد که هرگز خود انتظار آنرا نداشت و ناگهان خویش را در مقابل مسائل سیاسی شگرفی یافت که باحل آنها نمیتوانست بسرعت زیاد بطرف سر نوشت عجیب خود پیش رود.

